

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

«بسم الله الرحمن الرحيم»

عنوان:

**کتاب درسی حوزه، از دین و دانش آموزی تا معما سازی و طلسم بازی**

**(محمد حسین بهرام)**

۱۴۰۰/۰۸/۱۱

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۱.....	مسائل غیر مبتلا به
۲.....	توجهات و توصیفات
۳.....	معمای لفظی بی ثمر و غرورآور
۴.....	کهنه گرایی
۵.....	سادگی و روانی بیان قرآن کریم
۶.....	ویژگی های کتاب درسی
۷.....	طلسم های عجیب و غامض
۸.....	۱. فرائد الاصول یا رسائل شیخ انصاری
۹.....	شروح و حواشی رسائل
۱۰.....	۲. کفایة الاصول آخوند هروی
۱۱.....	تذکر
۱۲.....	پا ورقی

## مقدمه

از مشکلات واضح بسیاری از کتب رایج درسی حوزات علمیه ما پیچیدگی عبارات و ابهام و ابهام متن درسی است. این مشکل امری ناخواسته نیز نبوده و چه بسا امری انتخابی و اختیار کردگی است بسان معرکه فضل نمایی و میدان فخر فزایی. تعدد در اغلاق و اغراق در اجمال به حدّ معما سازی و طلسم بازی رسیده و حلّ عبارت و کشف یا تعیین مراد و توضیح معنی (توسط استاد برای طلبه) نیازمند طلسم شکنی و اعجوبه کاری بلکه اعجازگری است. بدتر از آن هم محتوای افتراضی و تحلیلی مسائل خیالی بی‌فایده برخی از کتاب هاست که بجای موادّ مُمدّ درسی و ابزار آموزشی با تمکین و تسریع در فهم، طلبه را از اصل مطلب هم دور می‌کند و به بی‌راهه و یا بن بست‌ها می‌کشاند اگر نگوییم که در چوروم یا چاه گرفتار می‌سازد. این مشکل در دوره‌های مقدماتی و ابتدایی کمتر است اما با وصول به مراحل بالاتر؛ بزرگ تر و بیش تر می‌شود به گونه ای که طلاب بسیاری در سالهای سال، سر دچار این بلا و گرفتار این باتلاق اند و نقد عمر را بی حساب به حلّ گره هایی چون ارجاع ضمایر و اعراب عبائر، پاک می‌بازند بی آنکه از این تقلاها و تلاش ها بهره ای برگیرند و دانش و بینشی به دست آورند. در این نوشته موضوع پیچیدگی متن درسی طلاب در سطح عالی (کتاب ثلاثه) مورد بحث قرار گرفته و به گفتار اهل فن و عالم به موضوع، استناد و استشهاد شده است.

## مسائل غیر مبتلا به

توضیح مسأله را از مسائل مطروحه فرضی و خیال بافی علمی آغاز می‌کنیم و این که چه توجیه و بهانه های غیر وجیهی هم برای آن ساخته شده است؟. چنان که گفته آمد، مشکل کتب به اصطلاح درسی ما تنها تعقید لفظی به بیان اهل بلاغت نیست که قوز بالا قوز دیگر، طرح مسائل غیر مبتلا به و فرضیه سازی های بی‌فایده بسیاری دیگر هم هست که به بهانه‌های مختلف و تبریرات متلون بر طلبه تحمیل می‌شود و کم‌اند کسانی مانند آیت الله محسنی که آنان را از این آفت، هوشیار باش و هوش دار داده باشند "به محققین و مستنبطین ابتدایی و جارسیدگان سفارش اکید می‌کنم که از صرف وقت در مسایلی که در عصر ما از محل ابتلای مومنین بیرون است شدیداً اجتناب کنند، و بهانه جمعی را که این مسایل اگر نتیجه عملی ندارد فایده علمی دارد را شدیداً محکوم کنند".<sup>۱</sup>

به طور عام و در واقع جامعه حوزوی می‌بینیم که تیز هوشان تیز بین و اندیشه ورزان اندیشه آفرین نیز به این مهمّ توجهی نکرده‌اند و طبعاً مهمّ و متهمّ به تساهل و سهل انگاری‌اند: "مهم ترین موضوعی که در تهذیب و تدوین متون حوزوی و اصولاً طرح مباحث فقهی و اصولی باید مورد توجه قرار گیرد، پیراستن متن‌ها و بحث‌ها از مباحث غیر ضروری و فرضیه‌های غیر قابل تحقق و سرگرم کننده است. طرح برخی موضوعات و فرض هایی که بار عملی نداشته و نخواهد داشت، به بهانه این که طرح موضوعات پیچیده و حتی داشتن متن های غامض، ذهن طلبه را تقویت کرده و او را به تحقیق و تدقیق وا می‌دارد، پذیرفته نیست. زیرا در شرایط امروز، نیازهای متزاید جامعه رو به سرکشی نهاده و حوزه‌ها می‌بایست که این تشنه بی‌تاب را از نقطه نظر مباحث عقیدتی، اخلاقی، فقهی، حقوقی، قضایی و خلاصه فرهنگی سیر آب سازند و در چنین شرایطی، تساهل هرگز روا نیست".<sup>۲</sup> الحق که چه بسیار است مطالب و موضوعاتی که در کتب رایج درسی حوزه ما، به اقرار و اعتراف خود

اعلام حوزه و اراکین و استوانه های فقاقت، اصلاً ثمره و فایده‌ای ندارد. شما از اصلاً چه می‌فهمید؟ غیر از این که اصلاً فایده ندارد؛ یعنی از بیخ و بُن، اساسی و ریشه‌ای؛ بی‌خود و بی‌فایده و بیهوده است: "والتحقیق: أ نه لا ثمره لهذه المسألة أصلاً"<sup>۳</sup> این تعبیر و نظایر آن مکرراً در کتب و آثار اعظم علمای معاصر در مورد برخی از مسائل اصولی آمده است و به جای پا ورقی در متن، تذکار می‌دهیم شما را از کتاب «محاضرات فی اصول الفقه» تقریر حضرت آیت الله فیاض از دروس مرحوم آیت الله خوبی: جلد ۱؛ ص ۳۰۲، ۲۹۸، ۱۴۲ و ۳۴۷، ج ۳؛ ص ۱۸۸، ۱۶۱، ۱۱ و ۲۰۱ ... و این مثنی است نمونه خروار که قیاس فرمای بر آن باب‌های فعل و تفعل را...

"فقه و اصول، علی رغم آن که بسیار ارزشمند است و نیازهای گوناگون فرهنگ اسلامی را تأمین می‌کند؛ با آنها نمی‌توان خدا را اثبات و شبهات الحادی را رد کرد. امروز در عالم مکتب‌های الحادی متعددی وجود دارد، فقط منحصر به مکتب مارکسیسم یا ماتریالیسم نیست. بسیاری از مکتب‌ها و فلسفه‌ها الحادی اند منکر دین هستند یا در مسائل اعتقادی شبهاتی دارند. امروز این گونه مکاتب در دنیا بسیار رواج پیدا کرده است و نمی‌توان بدان‌ها با «اصالة البرائة»، «استصحاب قهقرایی» و «تمسک به عام در شبهه مصداقیه» و امثال آن پاسخ داد"<sup>۱</sup>. از دست این استصحاب قهقرایی!!

## توجیهات و توصیفات

تمرین و تشحیذ ذهن از توجیهات کلیشه‌ای و از بهانه‌های اصلی پرداختن به امثال چنین بحث‌های بی‌ربط و بی‌ثمره علمی و عملی است. امام خمینی در سخنی، ضمن بیان دو رویکرد متضاد در مورد علم اصول از انکار افراطی اخباریان و تفریط توهم‌آمیز اصولیان عذر و بهانه گروه دوم را در پرداختن به مسائل فرضی و فرعی نا موجه دانسته و فرموده است: "والعذر بان الاشتغال بتلك المباحث یوجب تشحیذ الذهن والانس بدقائق الفن، غیر وجیه". و در ادامه، وظیفه افراد عاقل و طالبان علم و سعادت را پرداختن به امور لازم مرتبط به معاش و معاد و پرهیز از مباحث اضافی اصول و مسائل غیر مبتلا به دانسته است: "... و أن یشغل بعلم الاصول بمقدار محتاج إلیه - وهو ما یتوقف علیه الاستنباط -، ویترک فضول مباحثه أو یقلله، و صرف الهمّ والوقت فی مباحث الفقه، خصوصاً فیما یحتاج إلیه فی عمله لیلاً ونهاراً"<sup>۴</sup>. این بحث با عنوان تورم علم اصول مورد تحقیق قرار گرفته و بسیاری از علمای معاصر بدان پرداخته‌اند که آقای محمد تقی اکبر نژاد در کتاب زواید اصول فقه نمونه‌هایی از آن را آورده است.<sup>۵</sup> یک نمونه از تورم و مباحث بی‌ثمر و توجیه آن: "از مرحوم امیرزا حبیب الله رشتی نقل می‌کنند که چهار سال در مباحث اصول بحث مقدمه واجب را گفت، در آخر بحث فرمود: بر این بحث چندان ثمره عملی مترتب نیست! یکی از شاگردان گفت: شما این چهار سال عمر ما را برای یک مسأله بی‌فایده ضایع کردی! ایشان فرمود: من این چهار سال از علوم اولین و آخرین در این مباحث برای شما گفتم حالا می‌فرمایید بی‌فایده بوده است!!"<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> مصباح یزدی، آیت الله محمد تقی، مباحثی درباره حوزه، ص ۱۰۰

نویسنده در ادامه این مناقشه و مباحثه استاد و شاگرد چیزی ننوشته است، اما به قول علی صفایی این کار افراط گری و گشاد بازی است؛ آن هم افراط گری ای که موج سوم اخباریین را در جامعه راه انداخته است که آثار آن را در تحریم تعلیقه نویسی علامه طباطبایی بر بحار و نظریات مجلسی می بینیم و جریان های مرموز و پر زور و بلند آوازه ای که امروزه با عناوین مختلف در نجف و قم، فعالیت دارند ... : " و همین که اصول، دوباره به افراطگری رسید، دوباره از پنجاه سال پیش به این طرف، مسأله اخباری گری جان تازه تری یافت و روز به روز رشد کرد تا حدی که امروز وسعت همه گیری پیدا کرده و در روح افراد زیادی جا باز کرده است و استعدادهای زیادی را به سمت خود کشانیده است. ما منکر نیستیم که دست هایی هم در زیر پرده هست ولی می گوئیم تا زمینه ای نباشد، دست های پنهان نمی توانند برداشتی داشته باشند. و زمینه اخباری گری، همان افراط در اصول و گشادبازی در سبک فقهی و روش استنباط است. و می گوئیم آنها که می خواهند جلوی اخباری گری را بگیرند و دست های زیر پرده را رو کنند، باید خود به پا خیزند و در گشادبازی های پیشین تجدید نظر کنند و گرنه خود به خود دچار قانون عمل و عکس العمل می شوند و تا آخر، اسیر مبارزات خانمان برانداز، و می گوئیم که در این حال احتضار و رکود باید کاری کرد و گرنه پس از چندی به زحمت تشییع جنازه فقه مبتلا می شویم و در آن وقت، کار از کار گذشته است."<sup>۲</sup>

### معنای لفظی بی ثمر و غرور آور

گذشته از حاشیه روی ها و اضافه گویی و بی فایده نویسی ها و تدریسات موضوعات لائمه فیها اصلاً گپ اصلی یا گیر اصلی در کتب درسی رسمی و رائج بین المللی حوزه شیعی امامی، طلسم شدگی عبارات و الفاظ یا متون و ستون درسی است. می دانیم که آسان ترین راه برای انتقال منوی و معنی منظور ما به دیگر انسان ها و هم شایع ترین و پر کار برد ترین آن استفاده از الفاظ است. چه به زبان چرخاندن اگر خطاب شفاهی باشد یا به قلم گرداندن اگر مخاطبه کتبی باشد. حال، اگر لفظ برای مخاطب و مستمع اندکی مجمل و مبهم باشد، شکی نیست که انتقال معنی به درستی صورت نمی گیرد و در این باب، منطلق دانان با معرفت و پر کفایت آن مردان میدان معرفت و حجت گفته اند که "چه در باب حدود و تعریفات و چه در باب براهین و استدلالات عقلی باید از استعمال الفاظ مجازی و مشترکات لفظیه اجتناب کرد؛ زیرا غرض از حدود، شناسایی و آگاهی از ماهیت معرفت است در حالی که مجاز و مشترک لفظی سبب اجمال و ابهام و احتمالات می شوند پس به درد تعریف نمی خورد"<sup>۳</sup> چنان که استعمال الفاظ منقول، مرتجل و مهجور را نیز روا نمی دانند چرا که در روند درک معنی و پیام اصلی گوینده یا نویسنده خلل ایجاد نموده و چه بسا موجب بدفهمی گردد. حال اگر این الفاظ از این اقسام هم گذشته و به شکل معما در آمده باشد؛ آیا امکان شناخت و فهم وجود خواهد داشت؟ و آیا این روش، خلاف روش بیان علمی نیست؟

بهتر است که توجیه گران تشحیذ ذهن طلبه به این واقعیت توجه کنند که مهم ترین علل این مشكله/پدیده، قدمت و کهنگی این متون است آن هم به مقیاس قرن و نصف قرن و آنچه آنان را جذب چنین کتبی نموده، چیزی جز سرگرمی و غرور بی غنیمتی بیش نیست: "برخی از متون درسی که در زمان های پیشین تدوین شده است، پر حجم و بسیار طولانی و با معنای لفظی و یا با مسائل فرضی و یا بی ثمر نیز همراه است، گاهی قانع کننده و سرگرم کننده و غرور آور است، بی آنکه

<sup>۲</sup> صفایی حائری، علی، روحانیت و حوزه: مشکلات و راهکارها، اجلد، لیلۃ القدر - قم، چاپ: اول، ۱۳۹۱ ه.ش؛ ص ۲۱۴.

کمترین علمیت و توان تحقیق را به دانشجو بخشیده باشد. و می‌بینیم مسائلی در آن‌ها مطرح است که در مرحله عمل هیچ گونه تأثیری ندارد، کند و کاو در آن موضوعات دانشجو و پژوهشگر را در رسیدن به هدف یاری نمی‌رساند بلکه او را از مقصود دور ساخته و نیز در مطالب درسی عباراتی وجود دارد که دارای وجوب احتمالاتی است که مدت‌ها وقت باید برای دانستن آن‌ها صرف شود.<sup>۸</sup> آیت الله جناتی کلیه کتاب‌های درسی معمول حوزوی را فاقد کیفیت مناسب و نیازمند تنقیح و تکمیل می‌داند و می‌گوید که باید همه آنها از رده خارج شوند: "نگارنده معتقد است که تمام کتاب‌های صرفی، نحوی، منطقی، فلسفی، فقهی و اصولی رایج حوزه نیازمند تدوینی دوباره و کامل‌تر و منقح است و کتاب‌های موجود با کیفیت فعلی هرگز متناسب با نیاز حوزه نیست و باید همه آنها از رده مباحث خارج شوند و کتاب‌های تدوین یافته با متد جدید جایگزین آنها شود."<sup>۹</sup>

مسأله برای کسانی که تجربه درس‌های به اصطلاح سطوح عالی را دارند، واضح است چه عملاً درگیر حلّ و فصل گره‌های تو در تو عبارات عربی بوده و در مواردی ناتوانی استادان از تطبیق متن را دیده و یا شنیده‌اند. چرا که واقعا کتاب‌هایی مانند کتاب شیخ و آخوند، فراتر از حدّ علمی خیلی‌های ما و شماس است اگر به رو بیاوریم و لاف و پوف بی جا نکنیم. به هر حال امثال این مسائل و مشکلات ایجاب می‌کند که دست از سر این متون بر داریم و نیروهای مان را بیهوده هدر ندهیم. "الآن هم بایستی حتماً کتاب درسی تغییر کند؛ بایستی کاری کرد که هم طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت. هیچ هنری نیست در اینکه ما عبارت را جوری مغلق بگیریم، یا اگر تعمداً هم مغلق بگیریم، بی‌مبالاتی کنیم که عبارت بشود مغلق، تا طلبه مبالغی وقتش صرف این کار بشود. این چه هنری است؟ این چه لطفی دارد؟ چه خیری در این نهفته است. نخیر، عبارت را آن‌چنان واضح بیان کنیم که آن کسی که استعداد فهمیدن مطلب را دارد، راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند."<sup>۳</sup>

## کهنه گرایی

یکی از پیامدهای منفی این رویکرد کهنه‌گرایی و اسطوره‌سرایی حوزه و ماندن در حال و هوای گذشته و بی‌خبری از فضای جدید و مقتضیات جهان معاصر است و این خود باعث شده است که کمتر کسی (یکی از چند هزار) به فکر اصلاح و تجدید بنای علوم حوزوی باشد و ای بسا که به این داشته‌های عتیقه و تاریخ گذشته، افتخار هم می‌کنند و نمی‌دانند که افتخارشان به کار گذشتگان در حقیقت، افتضاح خودشان است: "چه ضرورتی دارد که عبارت‌های نامأنوس و غیر فنی که حتی گاه فکر اساتید را ساعت‌ها به خود مشغول می‌دارد و تنها پیدا کردن مرجع ضمیری، گاه صفحاتی از شروح را به خود اختصاص داده، حفظ شود و ذهن و فکر و نیروی سازنده یک نسل فرهنگی را بسوزاند! جای بسی تأسف است که چرا در طول چند قرن، کمتر کسی در حوزه‌ها به فکر تنظیم متون کلاسیک و منطبق با موازین پیشرفته آموزشی افتاده است و اسفبارتر این که گروهی که دارای افکار زمان نوح می‌باشند با غروری خاص اظهار می‌دارند که ما در حوزه‌های درسی خود

<sup>۳</sup> (۱۳۸۶ / ۰۹ / ۰۸) بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور

متونی داریم که صدها سال قبل، تألیف و تصنیف شده است و هنوز کسی نتوانسته مانند آن کتاب‌ها را بیاورد! این گونه سخن‌گر چه ممکن است بزرگی و عظمت نویسندگان آن کتاب‌ها را برساند ولی قبل و بعد از آن ناتوانی و کاهلی و عدم کارآیی و خلاقیت چند نسل را اثبات می‌کند، آیا می‌توانیم به این گفته دل خوش باشیم و دست روی دست بگذاریم و تغییر شرایط زمان و موانع فراوان و نیازهای تازه را نادیده بگیریم و هیچ کار مثبتی را در نظام آموزش و مواد درسی انجام ندهیم<sup>۱۰</sup>؟ ظاهراً علت این رویکرد و عادت مزمن، ناتوانی نویسندگان محترم از نوشتن مطالب تازه است و چه بسا که برخی از این شروح نیز وضعیت علیه‌السلامی ندارند و پراند از اغلاط فاحش: "شروح، حواشی و ترجمه‌های کتاب‌های درسی حوزه، در روزگار ما فراوان شده و برخی از آنها محض تکرار مکررات و مصداق بارز تباه کردن عمر پدید آورنده و اتلاف مواد چاپ و گاهی همراه با غلط‌های فاحش و با نثر غیر ادیبانه و بدآموز است"<sup>۱۱</sup> پس وای به حال طلبه‌ای که برای نجات از بد، گرفتار بد تری می‌شوند و سر و کارشان به چنین شروح بی‌سوادانه و بدآموز می‌افتد... هرچند برخی از محتویات این کتب نیز به قول معروف، مزید بر علت شده است که شهید صدر گوشه‌ای از آن را با عنوان استصحاب‌گرایی یاد می‌کند: "این‌گرایش استصحابی باعث می‌شود که ما همیشه با امتی زندگی کنیم که دوران گذشته است، امتی که مرده و اقتضائات و شرایطش هم دگرگون شده است؛ زیرا [با‌گرایش استصحابی] ما در واقع همواره با روش‌هایی زندگی می‌کنیم که با امتی هماهنگ و متناسب بوده که دیگر هیچ کس از آن امت باقی نمانده است"<sup>۱۲</sup>.

## سادگی و روانی بیان قرآن کریم

به راستی این معما گویی یا معقدسازی در کتاب علمی چرا؟ مگر نه آنکه درس و تدریس، خطبه خوانی و شعر سرایی نیست که کار علمی است و کار علمی بایست به سبک علمی باشد؟ این که سبک علمی چگونه است یادآوری کنیم از کتب بلاغت: "«سبک علمی» و آن، آرام‌ترین سبک‌ها و نیازمندترین آن‌ها به منطق درست، و اندیشه صحیح و دورترین آن‌ها از خیال شعری است. زیرا این سبک، به خرد، خطاب می‌کند و اندیشه را رهایی می‌دهد و حقیقت‌های علمی را که از سختی و ناآشکاری تهی نیست، باز می‌گشاید و روشن‌ترین ویژگی این سبک، هویدایی و روشنی است. و ناگزیر در این سبک، باید قدرت و جمال، جلوه کند. قدرت آن در والایی بیان و استواری دلیل هاست. و زیبایی‌اش به آسانی عبارت‌ها و پیراستگی سلیقه در گزینش واژه‌هاست. و به نیکو بیان داشتن معنی برای اندیشه‌ها، با نزدیک‌ترین شیوه‌های سخن"<sup>۱۳</sup>.

مگر نه آنکه قرآن کریم، خلاف این شیوه تعمیم و تعقید است؟ در قرآن، عبارات طلسم‌گونه و غیر قابل فهم وجود ندارد و اصولاً هر کتاب آموزشی بایست چنین باشد «إذن، من هنا يُعرف أن الغرض الذي هو تربية الإنسان بنفسه يتوقف على تبسيط المطالب و التكلم بلغة يفهمها الناس، و إلا، كان ذلك نقضاً للغرض، هذا مضافاً إلى أننا نحن نتكلم في آيات الأحكام، و فيها لا يوجد طلاسّم و لا تغفل الدقة بنحو لا يفهم»<sup>۱۴</sup>.

مرحوم آیت الله خویی در ردّ سخن اخباریین که قائل به طلسمی بودن قرآن و ناتوانی عامه مردم از فهم کلمات آن است می‌گوید: «الأمر بالرجوع إلى القرآن و الأخذ و العمل على طبقه و ردّ الشرط المخالف له و عرض الأخبار المتعارضة عليه يدلّ

على أن فهم جميعه ليس مختصاً بالأئمة عليهم، و ليس من قبيل الطلسمات، بل فيه ما له ظهور في معنى لا بدّ من المراجعة إليه فيكون حجة». ١٥

و هم در مورد کتاب فقه امام جعفر صادق عليه السلام نیز گفته شده است که هدف از نگارش آن آسان سازی و ساده و خوش فهم کردن کتاب برای خوانندگان بوده به طوری که طلسم‌ها و معماهای پر لغز و لغزاننده را درهم کوبیده است: «فی أول المقدمة لکتاب فقه الإمام جعفر الصادق (ع) بینت بأوضح عبارة و أطولها أن الهدف منه هو مجرد التيسير و التسهيل على من یجهل هذا الكنز الثمين، و یرغب فی معرفته، و لا یجد الیها سبیلاً، لأن المراجع الأصبلة فی هذا العلم تفتقر الی مترجم عملاق فی حل الألغاز و الطلاسم، و کتاب «فقه الإمام» حطّم هذا الطلسم، و کشف ستره و أمره» ١٦.

## ویژگی های کتاب درسی

"هدف کتاب آموزشی این است که ذهن و حافظه دانش‌پژوه را با مسائلی درگیر کند و او را از یک سطح علمی به سطحی بالاتر حرکت دهد؛ این آثار لوازمی دارند که وجه تمایز آن با سایر آثار علمی است. مخاطب این نوع کتاب‌ها عموم طلبه‌هایند، پس به‌ناچار، این کتاب‌ها باید تابع مخاطب خود باشد؛ از این رو:

١. متن کتاب واضح و به‌دور از پیچیدگی‌های آثار پژوهشی است.
٢. از پرداختن به مسائل غیرلازم و زائد یا کم‌فایده پرهیز می‌کند.
٣. سطح علمی مخاطب رعایت می‌شود؛ برای مثال، باید اصطلاحات خاص علمی به‌تدریج، به کار گرفته شود و خارج شدن از فضای عرفی و ورود به فضای علمی، به آرامی و مرحله‌به‌مرحله باشد.
٤. در کتاب‌های آموزشی، صفحات پایانی کتاب سخت‌تر از صفحات نخست است؛ زیرا برای آموزش، کار را باید از جایی شروع کرد که مخاطب قرار دارد و روند آموزش و ورود به مباحث عمیق و عمیق‌تر، به‌تدریج و پلکانی پیش می‌رود" ١٧.

"امروز در دنیا تمرین می‌کنند که مشکل‌ترین مطالب را به آسان‌ترین زبان‌ها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد؛ اما ما بیاییم عبارت مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم. همین مطالبی را که مرحوم صاحب «معالم» به عبارت مشکل بیان کرده است، فرد دیگری در کتاب اصولی دیگری که از «معالم» کوچک‌تر و جدیدتر هم هست، چهار صد سال بعد از «معالم» نوشته و هم‌ای مطالب لازم «معالم» را به زبان ساده بیان کرده است. اینکه بهتر از آن است، چه استدلالی پشت سر این وجود دارد که ما کتاب‌ها را عوض نکنیم؟

باید لجنه‌ای از فضلالی بزرگ حوزه‌ی علمیه بنشیند و یک دوره فقه- از طهارت تا دیات- به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان دهد. «شرح لمعه»، کتاب نسبتاً مشکلی است. ما چرا برای این عبارت، طلبه را معطل کنیم؟ کتابهای درسی دیگر نیز همین گونه‌اند. این کتاب‌ها که از آسمان نازل نشده است. یک روز هم کتابهای

درسی دیگری بود. مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ می‌گویند کتاب «مکاسب» شیخ، کتاب خیلی خوبی است. البته که کتاب خوبی است؛ ولی مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ یک روز در حوزه‌های علمیه، «ریاض» می‌خواندند که البته زمان ما نبود؛ بلکه زمان پدران ما بود. از جمله کتابهای معمولی که طلبه‌ها در حوزه می‌خواندند، دو جلد کتاب «ریاض» بود. آیا حالا هم ما «ریاض» بخوانیم؟ آن‌ها «قوانین» و «فصول» می‌خواندند؛ اما حالا نمی‌خوانند و منسوخ شده است. این کار چه مانعی دارد؟ باید لجنة و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطالب و استدلال‌ها را هم داشته باشد؛ بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود. ما می‌خواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج- که اول شروع کار جدی است، و الا بقیه مقدمات درس خارج است- می‌رسد، اگر استاد در درس خارج کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد. مسأله‌ی اصولی را بداند. کتاب اصول خوانده باشد. فقه بلد باشد. ذهنش با استدلال‌ها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آخوند» را بداند. این، هدف طلبه‌ای است که سطوح مقدماتی و عالی‌ه را می‌خواند. اگر بتواند همه‌ی این‌ها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج شود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت.<sup>۱۸</sup>

## طلسم های عجیب و غامض

این سخن محمد حجوی در مورد پدیده اختصار و تلخیص نویسی در فقه عامه که می‌گوید "حتی صار لغزا لا يفهم ولو لعرف باللغة إلا بالشرح، فهو أصعب من القرآن ألف مرة"<sup>۱۹</sup> یعنی کتاب، معمایی گردیده که حتی آشنایان به زبان نیز جز به کمک شرح، نمی‌فهمند و هزار بار سخت تر از قرآن؛ دقیقا در مورد کتب درسی فقهی و اصولی رایج ما صادق است با این تفاوت که در آنجا سبب، تلخیص و اختصار است و در اینجا علت تفصیل و شرح، او از مختصر مختصر مختصر<sup>۲۰</sup> می‌نالد و ما باید از شرح شرح بنالیم ولی نتیجه در هر دو یکی است "فحصل الطول وضاع الفقه الحقيقي، كما ضاع جل وقت الدرس والمطالعة في حل المقفل وبيان المجمل"<sup>۲۱</sup> راه تحصیل علم طولانی شده است و فقه حقیقی ضایع؛ چنانکه بیشتر وقت درس و مطالعه استاد و طلبه در گره‌گشایی از قفل‌های عبارت و روشن ساختن اجمال و مجمل است.

به نظر می‌رسد در آنجا از فرط دغدغه صرفه‌جویی در وقت طلبه و خواننده به تلخیص پرداخته شده است و در اینجا این دغدغه و دردمندی تا هنوز تولید نشده و یا حد اقل، رشد و رواج نیافته است: به فرموده شهید صدر کتب درسی معمول حوزه علمیه ما "الكتب الأربعة السالفة الذكر (معالم، قوانین، رسائل و کفایه) - علی الرغم من انها استعملت ککتب دراسية منذ أكثر من خمسين عاما- لم تؤلف من قبل أصحابها لهذا الهدف" یعنی کتب چهارگانه‌ای که از آنها یاد کردیم، با اینکه بیش از پنجاه سال است که به عنوان متون درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما از طرف مؤلفین آنها به این هدف تألیف نشده است؛ بلکه تألیف هر یک به آهنگ آن بوده که آرا و افکار مؤلف را در مسائل مختلف اصولی نشان دهد. و چه بسیار فرق است میان اینکه کتابی را مؤلف به عنوان کتاب درسی تألیف کند و کتابی را به قصد بیان آخرین نظریات و



تحقیقات و عمیق‌ترین و استوارترین آنها بنگارد. مؤلف در حالت اول طلبه مبتدی را مخاطب خود می‌انگارد که می‌خواهد گام به گام در راه آشنایی با اسرار و گنجینه‌های این علم به پیش رود. اما در حالت دوم شخصی مانند خود را در نظر می‌گیرد که به لحاظ علمی مایه‌دار است و مؤلف می‌خواهد برای او نظریاتش را شرح دهد و به مقدار توان خود از ادله و شواهد علمی سود می‌جوید تا او را قانع کند. بسی واضح است کتابی که بدین گونه نوشته می‌شود، هر اندازه که ارزش علمی و نوآوری داشته باشد، نمی‌تواند کتاب درسی به شمار آید. از این رو کتب درسی یادشده با حفظ ارزش علمی آنها، شایستگی ایفای چنین نقشی را ندارد. چرا که این کتب برای علمای فن و کسانی که دوره تحصیل را پیموده‌اند نوشته شده است، نه برای اشخاص مبتدی و کسانی که هنوز در مسیر تحصیل هستند.<sup>۲۲</sup> افراد زیادی را می‌شناسیم که مدعی تدریس و تدرّس این کتاب‌ها در حالی که در واقع نه از اصل علم اصول و نه از فهم این کتب، بویی نبرده‌اند و تنها طوطی وار الفاظی را حفظ کرده‌اند و بس! چه به گفته شهید صدر، مخاطب این کتاب‌ها اعلام و اندیشوران اقران نویسنده است نه مبتدیان اول ره.

از این رو است که هر چه در الفاظ و عبارات شان تحقیق و تدقیق کنند، بیشتر با ابهام و تاریکی و طلسمات عجیب و غریب رو برو می‌شوند و آنگاه چه مغزهای متفکر و چه نخبگان بی نظیر که هم و غمّ شان شده است طلسم شکنی از این عبارات و این خاصیت، شده است ممیّزه و وجه الامتیاز انتخاب این کتب از جانب استادان برای تعلیم و آموزش " برخی از این آثار به جهت دقت و ژرف‌نگری خاصی که در آنها به کار برده است، در حوزه‌های علمی به عنوان متون درسی فقه و اصول تدریس می‌شود."<sup>۲۳</sup> و شاید هم در اغلب موارد به این علّت که استاد بیچاره نیز جز این کتاب را نمی‌داند و استادی و هنرمندی اش و دانشمندی اش منحصر در عبارات و الفاظ این کتاب است و خود قربانی کسان دیگری که به جای علم به او کتاب طلسم آموخته‌اند!

عجیب تر اظهار و اعتراف مردانه کسی است که ۱۶ سال قبل به تحقیق، شرح، تعلیق و تصحیح کتاب قوانین محکمه میرزای قمی پرداخته [کتابی که کمتر کسی می‌خواند اگر نگوییم کسی نمی‌خواند] و گفته است زحمت و درد سری را که در راه طلسم شکنی از لفظ و عبارت کشیده است بسیار بیشتر از این است که خود از نو کتاب علمی مستقلی بنویسد!<sup>۲۴</sup> سخن معقول و منطقی، صد درصد صواب و صحیح است ولی این که چرا این کار را نکرده است؟ جوابش خیلی ساده است: عقب نماندن از قافله و اظهار لحنیه و هنر نمایی در رمز گشایی از عبارات پیچیده و حلّ معمای زمین مانده بیان وجوه متعدده و قلب معانی و پنجه دادن با طلاسّم که جهاد اگر نیست جهّدهش هست: " حیث إنّ مثل هذه الكتب الدراسية مليئة بالألغاز و مفعمة بالألغاز و العبارات ذات الوجوه المتعدّدة، فعلى الشّارح أن يعمل فى حلها، و على المعلّق أن يقلّب فى معانيها. و يمكن القول بأنّ مثل هذا، جهد فى ضرب من ضروب الطلاسّم"<sup>۲۵</sup> چنان که آقای مغنیه نیز از دست و پنجه نرم کردن های مدیدش با طلسمات نائینی آن هم در بحث ترتب، یاد کرده است: " و أمضیت مع طلاسّمها أمدا غیر قصیر"<sup>۲۶</sup>

## ۱. فرائد الاصول یا رسائل شیخ انصاری

در رمز گونگی و لغز نگاری رسائل شیخ همین بس که نام کسانی را که از ایشان نقل قول فرموده نیز رمز آلود و به کنایه است<sup>۲۷</sup> تعابیری مانند بعض مشایخنا، بعض الاساطین، بعض من قارب عصرنا، بعض المحققین، بعض المعاصرین و مانند

آن تا چه رسد به مطالب و مسائل دیگر. از این رو شرح و حاشیه و تعلیقه های بسیاری بر این کتاب نوشته شده که ده ها عنوان و بعضا چندین جلد است. علی مروجی از کسانی است که شرحی ۱۲ جلدی بر رسائل شیخ نوشته به نام تمهید الوسائل فی شرح الرسائل؛ او انگیزه اش را از نوشتن آن حلّ طلاسّم و دقائق و معضلات و غوامض کتاب بیان نموده و گفته است: "و حیث إنه مشتمل علی طلاسّم و دقائق و معضلات و غوامض فعزمت متوکّلاً علی اللّٰه عزّ اسمه أن أکتب شرحاً لهذا الكتاب کی یتنفع به المبتدئ و المنتهی" ۲۸

کسی مانند آقای جواد مغنیه که از طلسم گری بی رحمانه شیخ سخن گفته (قال الشيخ الانصاری رحمه الله و ان کان لا یرحم أحد فی طلاسّمه) و نمونه ای از آن را بیان داشته است ۲۹؛ سالها جدّ و جهد مستمرّش را به پای فهم اصول عملیه شیخ می گذارد اما نمی تواند بدون کمک و یاری شاگرد جلیل و بزرگ شیخ بر حلّ طلسمات ایشان غالب آید... "فقد بدّلت أفضی ما أملک من جهد بخاصة من أجل تفهم أقوال الشيخ الانصاری، و تفهيمها بأوضح عبارة، و بصورة أخصّ الاصول العمليّة، فقد قضيت مع هذا الشيخ العظيم السنوات، و انتفعت بعلمه كما انتفع بها الكبار و الصغار علی مدى الاجيال، و أعانني كثيراً علی حلّ طلاسّمه تلميذه الكبير الجليل الآشتياني، رضوان اللّٰه عليه و علی استاذه، و ضاعف لهما الاحسان و الثواب". ۳۰

هم چنین شارح دیگر رسائل شیخ، محمد حسن آشتیانی اظهار می دارد که کتاب شیخ پر است از طلسم های درهم پیچیده و رمز های ناگشوده (الکتاب مملوء من الطلاسّم المعقّدة و الرّموز المقیّدة) و این که او هزاران ساعت را در کار حلّ طلاسّم و باز کردن این کلاف سر درگم گذرانده است: "فقد أمضيت بضعة الآلاف ساعة فی تحقیق هذا الكتاب النفیس و حلّ طلاسّمه و فكّ رموزه" ۳۱

علّت اساسی اینجاست که ما کتاب درسی نداریم و چه بسا از سر فقر و فاقه علمی، دست به کتب و رسائلی برده ایم که در طلسمات و رموزش بند مانده ایم... "رسائل و مکاسب نیز مجموعه یادداشت های شیخ بزرگوار انصاری (ره) است که به منظور پیش نویس تدریس بحث خارج فقه و اصول، تحریر می داشته است. و معروف است که وقتی به شیخ انصاری (ره) گفته شد که بحث های اصولی شما تحت عنوان «رسائل» چاپ شد، ایشان در پاسخ گفته است: «از این چیزها زیاد چاپ می شود» ۳۲ از این تعبیر منقول از شیخ مرحوم، می شود چیزهایی فهمید که جواب مسأله مورد بحث مان باشد.

## شروح و حواشی رسائل

جز آنچه از شرح علی مروجی بر رسائل شیخ نام بردیم، شروح بسیار دیگری بر این کتاب نوشته شده است که یکی از محققان بیش از سی سال قبل، تعداد آنها را چنین گزارش داده است: شروح و حواشی چاپ شده: ۱۸ عنوان. شروح و حواشی

خطی بر تمام کتاب: ۸۷ عنوان. شروح و حواشی بر قسمتی از کتاب: ۴۲ عنوان. ترجمه و شروح فارسی رسائل: ۲ عنوان. تلخیص ها: ۵ عنوان<sup>۳۳</sup>. که مجموعاً ۱۵۴ عنوان می شود. طبعاً در طول این سال ها نیز شروح جدید دیگری نوشته شده است مانند شرح های آقای اعتمادی و آقای محمدی و تلخیص های مسلم قلی پور که نگارنده با آنها آشنا است. برای توضیح بیشتر مسأله خوب است که اگر یک محاسبه ای و مقایسه ای کنیم میان شروح و تعلیقات و متعلقات کتاب رسائل شیخ با تفاسیر و کتب نوشته شده در این باب از اولین آثار علمی تفسیری شیعه مثلاً تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام تا تفسیر نمونه و نور که مولف شان زنده است، نتیجه ای عجیبی می گیریم!

مجموع کتاب های تفسیری شیعه که در مکتبه شامله جمع آوری شده است حدود ۶۰ عنوان است. این ۶۰ عنوان در حالی است که کتاب های تفسیری مانند تفسیر یک آیه (تفسیر آیه الانذار) و یک سوره مانند حمد و ماعون و قصص و ناس نیز مستقلاً یک عنوان حساب می شوند (بیش از ده عنوان) و یکی از تفاسیر هر شش جلدش مستقلاً یک عنوان داده شده است. و یک چهارم بقیه بیش از دو جلد است مانند تفسیر المیزان و تسنیم و مجمع البیان. یعنی این که اگر حدود ۹۰ عنوان شروح چاپ نشده رسائل را در نظر بگیریم باز هم در تمام تاریخ تشیع راجع به قرآن و تفسیر به اندازه نصف کتاب رسائل شیخ که صد و اندی سال از تدوین آن می گذرد؛ کار تحقیق و تألیف و تعلیم و تعلّم صورت نگرفته است. صد سال بلکه به تعبیر بهتر، پنجاه سال در برابر هزار و چهار صد سال!! شروح و شروح دیگر کتاب های اصولی و فقهی درسی حوزه مانند لمعه و مکاسب و کفایه یا تعلیقات و تحشیه های کتب محتشم دیگری چون عروه و جواهر بماند سر جای خودشان که فراتر از مجال و حوصله این مقال است ...

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (الفرقان / ۳۰)

## ۲. کفایه الاصول آخوند هروی

سخن به درازا نکشد و طلسم عبارات ما را در خود نبندد، آمار و ارقامی از شراح و شروح کفایه آخوند نیز بیاوریم و این خلاصه، کفایت کند ان شاء الله تعالی.

کفایه از کتب نسبتاً جدیدی در علم اصول است که به قول امام خمینی به هدف تلخیص و اختصار و حذف زواید از علم اصول نگاشته شده است ولی با تأسف، تلخیص و اختصاری که قبلاً از ثعالبی در جامعه علمی اهل سنت اشاره شد: «إِلَّا أَنَّهُ - وللأسف - راح الوضوح و البیان ضحیة التلخیص، و تعقدت «الكفاية» و صعب فهمها، و نشأ عن هذا الكثير من الشروح و الحواشی التي لا تعبّر إلّا عن رأی مؤلّفیها فی غالب الأحيان، و التي یقرنها أربابها بقولهم: «لعلّ مراده قدس سره كذا» أو «یحتمل كذا» و لو علم المحقّق الخراسانی رحمه الله بالسلسلة الطويلة من الشروح التي أحدثتها و تحدثها «كفایته» و علم بما سبغناه دارسوها و مدرّسوها، لما اختصرها و لا اختزلها، و لكتبها موسّعة مسهبة، كاشفاً عن قناعها؛ فإنّ طلسمه كتاب دراسی أمر مرغوب عنه عند مرّبی الأجيال»<sup>۳۴</sup>

خلاصه فرموده امام خمینی این است که در تلخیص آخوند، وضوح و بیان مطلب، قربانی ایجاز و اختصار گردید و فهم کتاب را دشوار ساخت و این مشکل، سبب شرح و حاشیه نویسی شده است. اگر ایشان می فهمیدند که چه سلسله طولانی شروح بر کتاب او نوشته می شود و این که استاد و طلبه برای فهم مراد او چه جانی می کنند، حتما این کار را نمی کرد چرا که طلسم اندود کردن و مغلق و مبهم سازی کتاب درسی، عادت و پسند مریبان و آموز گاران نو آموزان و آیندگان نیست. هر چند قرار شنیدگی ها شیخ بعدا در عالم برزخ از پیامد کارش با خبر شده است: "می گویند: مرحوم آخوند به خواب کسی آمده بود و در عالم خواب به وی فرموده است: من به اهل علم خدمت کرده ام، ۲۵ سال زحمت آنها را در ۲ سال جمع کرده ام. آن شخص در جواب گفته بود: شما در ۲ سال جمع کرده اید، ولی طلبه باید ۲۵ سال زحمت بکشد تا کتاب شما را بفهمد<sup>۳۵</sup>. البته من طوری دیگری شنیده ام که آخوند به طلبه گفته: من زحمت ۳۰ ساله شما را کم کردم؛ اصولی را که شما ۳۰ سال می خواندید، الآن با کفایه در ۳ سال می خوانید. طلبه گفته است: آری؛ کفایه را که در ۳ سال می خوانیم (اگر ایرانی بوده یک دستت درد نکنه هم گفته) ولی ۲۷ سال دیگر باید دنبال مرجع ضمائرش سرگردان بگردیم. باز هم متاسفانه به گفته علامه مغنیه، برخی از اعظم متعمدا اهل کلام و تقریرات طویل و مطلسم<sup>۳۶</sup> هستند ...

آقای بید هندی که در باره شروح و حواشی کفایه آخوند نیز تحقیق نموده است ضمن دسته بندی آنها در چند بخش چنین آمار می دهد: شروح و حواشی چاپ شده: ۲۹ عنوان. شروح و حواشی چاپ نشده: ۱۵۵ عنوان. تلخیص و تنقیح: ۳ عنوان. شروح و ترجمه های فارسی: ۷ عنوان<sup>۳۷</sup>. مجموعا ۱۹۴ عنوان با این تذکر که تحقیق ایشان در سالهای ۱۳۶۰ انجام شده است و ما اکنون در ۱۴۰۰ قرار داریم یعنی ۳۰ سال پیشتر که محدودیت های بسیاری در چاپ و انتشارات کتاب ها وجود داشته است و الله اعلم که در این ۳۰ سال گذشته به حکم عادت و حکومت این سنت که «العاده محکمة»<sup>۳۸</sup>؛ چه شرح و تعلیقه و تلخیص و حاشیه هایی بر این کتاب نوشته شده است به جز ده ها و صد ها کتاب و رساله ای که مستقلا در علم متبرک و متورم اصول نوشته شده و می شود...

سخن پایانی در باب طلسمات عبارت کفایه و به تأیید سخن آن طلبه بیچاره، نقل قولی از آقای ایروانی مدرس و شارح کفایه این که در تدریس کفایه، تنها ایضاح مضمون و افهام مطلب نیست بلکه استاد بعد از این ایضاح بایست دوباره تدریس را از سر گرفته و این بار به حل طلسم های عبارت و تطبیق الفاظ بر مضمون بپردازد و این کار سختی است نه کمتر از اول: "و نلاحظ فی کتاب الکفایة أن الأستاذ بعد إیضاحه لمضمونها یعود بحاجة إلی تدریس ثانی یحلّ فیہ طلاسم العبارة و یطبّق الألفاظ علی المضمون، و هذه مشكلة قد لا تكون أدون من مشكلة توضیح المضمون"<sup>۳۹</sup>.

## تذکر

تذکر دیگر و مهم تر این که همه این شروح و حواشی و امثالهما به غیر از تحریرات و تقریرات درس های خارج اعظم است یعنی درس های خارج کفایه و خارج رسائل که احتساب همه آنان خود کاری است کارستان چرا که به حدس و خرس می توان گفت که در طول این سالها کم از کم هر روز درسی بالای ده درس خارج کفایه و رسائل دایر شده است و میانگین

مقررین هر درس بالای ۱۰۰ نفر بوده و با این حساب روزانه (روزهای درسی حوزه/ ۱۵۰ روز در سال مثلاً) بالای هزار صفحه تحریرات و تقریرات توسط طلاب نوشته شده و این چرخه تسلسل و تکرار هم چنان ادامه دارد ...

مسأله در این حدّ نیز ختم نمی شود و طلسم های مطمئن نیز خاص این دو کتاب نیست! فقط به یک اشاره توجه فرمایید که علم اصول یک علم آلی و ابزاری و به بیان دیگر علم مقدمی است و مقصود بالاصل و بالاستقلال نیست که اصول فقه است و پایه و مقدمه و آله بحث و فهم فقه! پس آنچه مقصود بالاصاله است نه این اصول فقه که خود فقه است و طبعاً ذی المقدمه مهم تر و مفصل تر از مقدمه است و عقلاً نیز باید چنین باشد ...

اگر به مقایسه قبلی مان برگردیم و حدود ۲۰۰ شرح و تعلیقه کفایه را با ۱۵۰ حاشیه و تلخیص رسائل نوشته شده تا ۳۰ سال قبل را سر هم کنیم و یک کمی از آثار این چینی را هم از معاصرین و افاضل حیّ و حاضر سلمهم الله تعالی را در ۳۰ سال اخیر در نظر بگیریم نقداً به بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب می رسد که با مجموع آثار مکتوب در باره تفسیر و علوم قرآنی از شیعی و عامی برابری می کند. چرا که بسیاری از علمای معاصر نیز علاوه بر تدریس خارج این کتاب (مثلاً) شرح هایی هم نوشته اند که چه بسا برخی چاپ هم نشده باشد مانند آن که آیت الله محسنی می فرماید: "در تحقیق مطالب کفایة الاصول که شرحی بر آن می نوشتیم و کتب زیاد را مطالعه و نظر خود را انتخاب می کردم، آن شرح بعداً در اول تسلط کمونستان بر افغانستان و رفتن من به حج و سوریه و سپس به ایران همانند پاره دیگر از نوشته ها و کتاب های من از بین رفت".<sup>۴</sup>

## پاورقی

- ۱- محسنی، محمد آصف، مباحث علمی دینی، ۲ جلد، حوزه علمیه خاتم النبیین (ص) - کابل، چاپ: ۲، ۱۳۸۷ ه. ش، ج ۲، ص ۱۸۲.
- ۲- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه (جناتی)، صفحه: ۴۸۹، کیهان، تهران - ایران، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۳- خوئی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ ه. ق، ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۴- امام خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد - تهران، چاپ: اول، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۲.
- ۵- اکبر نژاد، محمد تقی، زواید اصول فقه، پیرایش اصول فقه از مباحث زاید، انتشارات دارالفکر قم، ۱۳۹۶، صص ۸۱-۱۲۱.
- ۶- نجف آبادی، حسین علی منتظری - مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۸، ۳۵۱.
- ۷- محمدی، علی، شرح منطق مظفر، جلد: ۱، صفحه: ۹۹، الامام الحسن بن علی (علیهما السلام)، قم - ایران، ۱۳۸۶ ه. ش.
- ۸- جناتی، محمد ابراهیم، رساله توضیح المسائل، جلد: ۹، صفحه: ۱۲۴، انصاریان، قم - ایران، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۹- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه (جناتی)، صفحه: ۴۸۷، کیهان، تهران - ایران، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۱۰- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه (جناتی)، صفحه: ۴۶۰، کیهان، تهران - ایران، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۱۱- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه. ق، ج ۳۶، ص ۱۲۷.
- ۱۲- صدر، محمدباقر، بارقه ها، ۱ جلد، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دارالصدر - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۳ ه. ش، ص ۴۹۷.
- ۱۳- عرفان، حسن، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، ۲ جلد، بلاغت - قم - ایران، چاپ: ۱۰، ۱۳۸۸ ه. ش، ج ۱، ص ۷۵.
- ۱۴- صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۷۲.
- ۱۵- خوئی، ابوالقاسم، الهدایة فی الاصول - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۳۴.
- ۱۶- مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م، ص ۶.
- ۱۷- نجفی، ناصر، تأملی در نظام آموزشی حوزه، <https://feghahat.com> تاریخ نشر/ آخرین به روز رسانی: ۱۴۰۰/۲/۱۸، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۷/۱.

<sup>۴</sup> محسنی، محمد آصف، مباحث علمی دینی، ۲ جلد، حوزه علمیه خاتم النبیین (ص) - کابل - افغانستان، چاپ: ۲، ۱۳۸۷ ه. ش، ج ۲، ص ۱۶۸.

- ۱۸- سخنان رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳/۰۹/۱۳۷۴، سایت رسمی آیت الله خامنه ای.
- ۱۹- الحجوی الثعالبی الجعفری الفاسی، محمد بن الحسن بن العربی بن محمد (المتوفی: ۱۳۷۶هـ) الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی، نشر دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۴۶۱.
- ۲۰- پیشین، ص ۴۵۸.
- ۲۱- همان، همان صفحه.
- ۲۲- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول (طبع دار المنتظر) - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۳. و اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح دروس فی علم الأصول) - قم، چاپ: پنجم، ۱۳۸۷ ش، صص ۶۳-۶۴.
- ۲۳- انصاری، مرتضی بن محمد امین. محقق محمدحسین فلاح زاده. ، ۱۳۷۳ ه.ش.، صراط النجاة (انصاری)، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری. دبیرخانه، صفحه: ۱۵
- ۲۴- رضا، حسین علی مقدمه کتاب القوانين المحكمة فی الأصول تألیف میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (طبع جدید) قم، چاپ: اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۸.
- ۲۵- همان، همان صفحه.
- ۲۶- مغنیه، محمد جواد، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م، ج ۱، ص ۱۱۹.
- ۲۷- مقتدایی، محمد، mobahathah.ir، تالار علمی فقاقت، شروح کتاب رسائل مرحوم شیخ، معرفی کتاب اوثق الوسائل، تاریخ نشر: ۱۳ آذر ۱۳۹۵، تاریخ مراجعه: ۱/۷/۱۴۰۰.
- ۲۸- مروجی، علی، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۴.
- ۲۹- مغنیه، محمد جواد، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م، ص ۸۳.
- ۳۰- مغنیه، محمد جواد، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م، صص ۴۴۸-۴۴۹.
- ۳۱- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد (ویرایش سوم) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۵۲
- ۳۲- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار فقه (جناتی)، صفحه: ۴۵۸، کیهان، تهران - ایران، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۳۳- بید هندی، ناصر باقری، کتاب شناسی کتب درسی حوزه (فرائد الاصول)، مجله نور علم، دوره سوم، شماره سوم (صص ۷۸-۹۱) و شماره چهارم (صص ۱۳۹-۱۵۲).
- ۳۴- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، معتمد الأصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، صص ۶-۷.
- ۳۵- آینه داران حقیقت، ۷/۲ مکتبه شامله.
- ۳۶- مغنیه، محمد جواد، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۷۵ م، ص ۶۲.
- ۳۷- بید هندی، ناصر باقری، کتاب شناسی کتب درسی حوزه (فرائد الاصول)، مجله نور علم، دوره سوم، شماره ششم (صص ۳۸-۴۷) و شماره هشتم (صص ۱۹۶-۲۱۴).
- ۳۸- الفتوحی، تقی الدین أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزیز بن علی المعروف بابن النجار (المتوفی: ۹۷۲هـ)، شرح الکوکب المنیر، تحقیق محمد الزحیلی و نزیه حماد، مکتبه العیبکان، الطبعة الثانية ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۴، ص ۴۴۸.
- ۳۹- ایروانی، باقر، کفایة الأصول فی اسلوبها الثاني - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، صص ۷-۸.